



بررسی نقش آموزش غیررسمی در شکل‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی

محمدحسن میرزامحمدی*
طاهره ظفری پور**

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۸/۲۰
تاریخ تایید مقاله: ۸۷/۱۱/۲۵

چکیده:

آموزش و یادگیری بهترین و با ارزش‌ترین گنج درونی انسان است. انسان امروز؛ جهت زندگی در اجتماع و رویارویی با چالش‌های ناشی از گسترش روز افزون دانش و اطلاعات و نیاز به مهارت‌های گوناگون در این عرصه به آموزش هر چه بیشتر نیازمند می‌باشد؛ از این رو در کنار آموزش رسمی، آموزش‌های غیررسمی در جهت تکمیل و در دسترس نمودن آموزش برای همگان وارد عرصه جامعه شده است؛ بنابراین در این مقاله پس از بیان اهمیت آموزش و یاد نمودن آموزش غیررسمی، به بررسی و تحلیل نقش آموزش‌های غیررسمی بر روی ابعاد جسمانی با تأکید بر پرورش جسم به وسیله برنامه‌های فوق برنامه، عاطفی با تأکید بر رشد رضایت از خویشتن و حس زیبایی‌شناسی، اجتماعی در جهت تربیت شهروند آگاه و بعد عقلانی در جهت پرورش مهارت‌ها و افزایش دانش انسان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: آموزش، آموزش غیررسمی، ابعاد تربیتی.



مقدمه

برنامه آینده هزاره سوم با توجه به برنامه عمران ملل متحد برای توسعه، متشکل از هشت هدف عمده می باشد که عبارتند از: محو فقر و گرسنگی، دست یابی جهانی به آموزش ابتدایی، بهبود برابری جنسیتی و افزایش قدرت زنان، کاهش مرگومیر کودکان، بهبود سلامت دوران بارداری، نبرد علیه HIV، ایدز، مالاریا، و سایر بیماری ها، اطمینان از پایداری (بقاء) محیط زیست، ایجاد یک عزم جهانی برای توسعه، در دومین هدف این برنامه به بحث آموزش توجه شده است که نشان دهنده این است که امر آموزش بسیار مهم می باشد (میرزامحمدی، ۱۳۸۷).

«آموزش و پرورش فعالیتی است مداوم، جامع و برای همه برای رشد و تکامل انسان، غنای فرهنگ و تعالی جامعه» (فیوضات، ۱۳۷۵: ۲۰). در واقع فرایندی برای قدرتمند کردن انسان برای دسترسی به کیفیت بالاتر و بهتر در زندگی است، که با توجه به نقش آن در توسعه انسان ضرورت یافته است (ناندا، ۲۰۰۷: ۱۸۳).

آموزش و پرورش می تواند در فرد رضایت از خویش و خوشنودی را ایجاد کند و در نتیجه تمامی افراد به نوعی به آرامش خاطر دست می یابند که ایجاد کننده یک جامعه با سلامت جسمی و روحی می باشد و هم چنین افراد مهارت های حرفه ای را می آموزند و می توانند به کار ببرند (ظفری پور، ۱۳۸۷: ۱۶۹).

براین اساس آموزش به عنوان بهترین و با ارزش ترین گنج در درون انسان قابل ملاحظه است. زندگی انسان از دو قسمت تشکیل شده: زیستی و اجتماعی. نیازهای زیستی مثل غذا، سرپناه و... که نیازهای بدنی را برطرف می کنند؛ اما انسان تنها به وسیله غذا زنده نیست او چیزهای دیگری نیاز دارد که به عنوان انسان شناخته شود مثل تمدن، فرهنگ و اجتماع؛ از این رو آموزش به عنوان یک نیاز پایه برای انسان بودن در تغییرات جهانی حال حاضر می باشد. انسان های آموزش دیده بلند مرتبه تر از انسان هایی هستند که آموزش ندیده اند و مانند زندگان مرده شده هستند (ناندا، ۲۰۰۷: ۹۳).

آموزش چه رسمی و چه غیر رسمی وظیفه اصلی دولت هاست که باید با همکاری فعال و واقعی والدین، اجتماعات

و جوامع مدنی صورت پذیرد. دست یابی به آموزش پایه با کیفیت مناسب برای همه مردم به ویژه محروم ترین آنها و آنهایی که نادیده گرفته شده اند باید تضمین گردد. آموزش و پرورش از جمله حقوق اساسی انسان برای همه افراد است و نه تنها خود به خود دارای ارزش است، بلکه در بهبود سطح زندگی افراد تاثیر به سزایی دارد و شرط ضروری توسعه اجتماعی و انسانی محسوب می شود (دفتر مرکزی منطقه ای اقیانوسیه یونسکو، ۲۰۰۱: ۱۲۸).

آموزش یک حق انسانی و عامل کلیدی برای جلوگیری از فقر، کار کودکان و کمک به پیشرفت دموکراسی می باشد (ناندا، ۲۰۰۷). آموزش قوی و سیستم های ارتقاء سلامتی، یک جزء حیاتی برای سعادت و رشد اقتصادی می باشد (بلوم، ۲۰۰۵).

«آموزش و پرورش به خاطر ارزش خودش، بازده اقتصادی آن، و به علت بازتاب سیاسی و اجتماعی آن در سرلوحه برنامه های ملی دیده می شود. همه کشورهای، اعم از پیشرفته یا در حال پیشرفت، قدیمی یا نوخاسته، غنی و فقیر، آموزش و پرورش را در ردیف های اول اولویت های ملی قرار داده اند. ملل پیشرفته، حفظ مقام خود را در برتری عملی و فنی می بینند و بدین جهت برای آموزش و پرورش اهمیت خاصی قایل اند. ملل نوخاسته و در حال رشد نیز عقب ماندگی خود را در ضعف و کمبودهای آموزش و پرورش عمومی توجیه می کنند و برای جبران پس ماندگی به آموزش و پرورش روی آورده اند» (فیوضات، ۱۳۸۲: ۲۹-۲۸).

در حال حاضر پیشرفت ها، تغییرات و تحولات سریعی در جهان صورت می گیرد که تاثیر این تغییرات در شئون مختلف زندگی چشم گیر و غیر قابل اجتناب می باشد. ضرورت آشنایی با تعلیم و تربیت حتی به صورتی ساده و مقدماتی برای افرادی که دارای مشاغل ساده و غیر حرفه ای هستند روز به روز آشکارتر می گردد. از طرفی صیانت ذات انسان که انسان شدن است؛ یعنی آنچه که می تواند بین زندگی انسان و حیوان تفاوت بخشد را فقط می توان از طریق آموزش و پرورش در افراد ایجاد نمود؛ لذا رسیدن به مراحل انسان شدن و در نهایت رسیدن به قرب الهی مستلزم آموزش و پرورش صحیح و اسلامی می باشد (ندیمی، ۱۳۷۳: ۵۷).

آموزش به عنوان حق انسانی شناخته شده است و دولت ها

و شامل شهروندانی که از آموزش‌های رسمی کمتر بهره برده‌اند، نیز بشود بسیار گسترده می‌باشند. دادن اطلاعات اساسی و توسعه دانش و تجربه‌های فرد و خلق فرصت برای کمک به انسان‌ها در جهت ساخت یک زندگی بهتر، آموزش مهارت‌های لازم در ابعاد مختلف زندگی و زمینه‌های گوناگون اخلاقی، مذهبی، اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، امنیتی، سیاسی و نظائر اینها، رشد وظایف شهروندی متناسب با پیشرفت و توسعه اجتماعی و فرهنگی عصر حاضر، کمک به حفظ و ترویج عناصر فرهنگ و هویت دینی و ملی، حمایت از سلامت عمومی، تنظیم خانواده، دفاع غیرنظامی، بهبود معیشت، مصرف بهینه کالاها و خدمات، استفاده مناسب از اوقات فراغت و بهره‌برداری بهینه از منابع عمومی و خصوصی نشان دهنده عمق آموزش‌های غیررسمی است که هم به وسیله سازمان‌ها و نهادها و وزارت خانه‌های مختلف دولتی، وسایل ارتباط جمعی، مبلغان مذهبی، خانواده، انجمن‌های مردم نهاد و محیط‌های گوناگون اجتماعی قابل ارائه می‌باشد. گستردگی و انعطاف‌پذیری و تنوع محتوی و متصدیان آموزش غیر رسمی به همراه وسعت اثرگذاری آن توجه بیش از بیش به این نوع آموزش‌ها را می‌طلبد (عبد خدایی، ۱۳۸۷: ۱۱۱).

بنابراین به طور مفصل در مبحث بعدی آموزش غیر رسمی مورد بحث و بررسی قرار داده شده است.

۲. آموزش غیر رسمی

۱-۲- مفهوم آموزش غیررسمی

آموزش غیررسمی و اهمیت آن هنگامی مورد توجه قرار گرفت و به طور وسیع در جهان مطرح شد که بحران نظام آموزشی به مشابه یک بحران بنیادی و جهانی اعلام شد و لزوم بازنگری و بازاندیشی و تفسیر در مفهوم، روش، ساختار و سازماندهی آموزش رسمی به طور جدی مطرح شد. آموزش غیر رسمی در برابر آموزش رسمی قرار ندارد و یا رقیب آن تلقی نمی‌شود؛ بلکه آموزشی است که از آن برای پر کردن خلاءهای موجود در نظام آموزشی جامعه بهره گرفته می‌شود تا بتواند رسالت خود را کامل تر کند و تحول یابد. آموزش غیر رسمی در مقابل آموزش رسمی دارای مفهوم وسیع تر است و هر نوع آموزش را شامل می‌شود، که شخص در ارتباط با نیازهای فردی خود از هر نهاد و سازمانی

را در هدایت مسیری برای توسعه رفاه مردم قرار می‌دهد. آموزش در توسعه به عنوان یک وسیله برای نوآوری و افزایش مهارت‌های کار و گسترش مهارت‌های زندگی مثل خوش مشربی و اعتماد، مهم شمرده شده است و این مهارت‌ها در اشخاص رشد اقتصادی را در سطح جامعه پیش می‌برد و از طریق افزایش تولید توانایی و افزایش قدرت، سرمایه جامعه را افزایش می‌دهد (بلوم، ۲۰۰۵). در کلی‌ترین تقسیم‌بندی، آموزش و پرورش به دو نوع «آموزش رسمی»^۱ و «آموزش غیررسمی»^۲ تقسیم می‌شود.

۱. آموزش رسمی

«آموزش رسمی یا مدرسه‌ای شامل آن قسمت از نظام آموزشی است که از کودکستان آغاز شده و تا آموزش عالی ادامه می‌یابد. این نوع آموزش سازمان یافته است و دارای ساختاری مشخص می‌باشد و از سلسله مراتب منظمی پیروی می‌کند» (مشایخ، ۱۳۶۹: ۱۱). «آموزش غیررسمی به هر نوع فعالیت آموزشی و کارآموزی اطلاق می‌شود که سازمان یافته است ولی در خارج از نظام آموزش رسمی تحقق می‌پذیرد؛ مانند دوره‌های آموزشی کوتاه مدت در زمینه‌های گوناگون عقیدتی - سیاسی، سواد آموزی، بهداشت، تعاون، کمک‌های اولیه، تنظیم خانواده، کسب مهارت‌های حرفه‌ای و فنی در زمینه‌های صنعت، کشاورزی و خدمات و انواع آموزش‌های مفید برای بارور ساختن اوقات فراغت و غیره... (پیشین، همان).

هنگامی که سخن از آموزش و یادگیری به میان می‌آید، اغلب توجه ما به آموزش‌های رسمی معطوف می‌شود در حالی که بخش اعظمی از آموزش و یادگیری، در گستره قشرهای جامعه از نوع آموزش‌های غیررسمی است و بدون آنکه متوجه آن باشیم طی یک فرایند بی‌سر و صدا و خزنده در زندگی ما شکل می‌گیرند. آموزش از منظر قادر ساختن افراد به بهره‌گیری بهتر از یک زندگی مفید و ثمربخش به طور روزافزونی پرمعنا تر و با اهمیت می‌شود. گرچه آموزش عمومی به صورت یک پیوستار آموزش رسمی در طول زندگی بسیاری از افراد تداوم دارد اما هیچ‌گاه پاسخ‌گوی همه نیازهای افراد در سطوح مختلف انسانی نیست. اهداف آموزش‌های غیررسمی که می‌بایست هماهنگ با اهداف کلی و بلند مدت و اصول اساسی آموزش ملی کشور باشد



(البته به صورت غیررسمی) دریافت می‌کند. در این صورت نه تنها بزرگسالان بلکه همه افراد اعم از بزرگسال و خردسالان و حتی نونهالان نیز از آن بهره‌مند می‌شوند (ابراهیم زاده، ۱۳۸۵). آموزش غیر رسمی، آموزشی است که توسط نهادهای مختلفی ارائه می‌شود که وظیفه اصلی آنها آموزش نیست. این نوع آموزش، به عنوان یک کل به حساب می‌آید که از طریق برنامه سازماندهی شده رسمی دنبال نشده و به طور تلویحی از طریق فعالیت‌های کاری رخ می‌دهد (درون باس^۱، ۲۰۰۴). آموزش غیر رسمی عمدتاً سازمان نیافته، تجربی و غیر موسسه‌ای است و زمانی که افراد به دنبال فعالیت‌های روزانه خود می‌روند، رخ می‌دهد (موران^۲، ۲۰۰۳). آموزش غیر رسمی زمانی اتفاق می‌افتد که افراد به طور آگاهانه برای یادگیری از طریق تجارب خود، کوشش می‌کنند (روز پلامر^۳، ۲۰۰۵).

آموزش غیر رسمی (همانند آموزش رسمی) دارای محتوا، روش و اهداف خاص خود است؛ اما از آن جهت که نه به وسیله نهادهای شناخته شده تربیتی مانند مدارس و دانشگاه‌ها انجام می‌پذیرد و نه در کنترل سازمان‌های تربیتی جامعه مانند وزارت آموزش و پرورش قرار دارد، غیررسمی تلقی می‌شود و گرنه شاید اثربخشی آن در افکار، اندیشه و رفتارهای افراد جامعه بیشتر باشد؛ زیرا ابعاد آن بسیار گسترده و نظام آن فراگیرتر از آموزش رسمی است. آموزش غیر رسمی بیشتر بر فرد توجه دارد و هدف عمده آن بهبود زندگی فردی انسان‌ها در طول دوره زندگی است (ابراهیم زاده، ۱۳۸۵).

اسپیرو^۴ و موکر^۵ معتقدند که در یادگیری غیر رسمی یادگیرندگان می‌توانند اهداف یادگیری خود را کنترل کنند. آنان تمایز بین انواع مختلف یادگیری را به صورت زیر توصیف

موسسه	هدف	فراگیر
موسسه	یادگیری رسمی	یادگیری غیر رسمی
وسيله	یادگیری تصادفی	یادگیری خودهدایت شده
فراگیر		

مدل یادگیری اسپيرو و موکر

می‌کنند (یانگ، ۲۰۰۲):

یادگیری رسمی^۶: فراگیر کنترلی بر اهداف و وسایل یادگیری ندارد. یادگیری غیر رسمی^۷: فراگیر اهداف را کنترل می‌کند اما کنترلی بر وسیله ندارد.

یادگیری تصادفی^۸: فراگیر وسیله را کنترل می‌کند اما کنترلی بر روی اهداف ندارد.

یادگیری خود هدایت شده^۹: فراگیر هم اهداف و هم وسایل را کنترل می‌کند.

۲-۲- اهمیت و ضرورت آموزش غیر رسمی

با ورود به قرن بیست و یکم، نظام‌های آموزش رسمی در سراسر جهان با مسائل و چالش‌های اساسی روبه‌رو شده‌اند؛ از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

(الف) افزایش و تنوع تقاضا برای آموزش

(ب) افزایش مخارج و دشواری در تامین هزینه‌ها

(ج) کاهش کیفیت آموزشی

(د) سست شدن رابطه آموزش و اشتغال

(ه) مدیریت نظام‌های آموزشی (مشایخ و بازرگان، ۱۳۷۴: ۱۰).

مدیران و برنامه‌ریزان نظام‌های آموزش رسمی برای مقابله با چالش‌های فوق، نظام آموزش غیر رسمی را توسعه داده‌اند.

ورود به هزاره سوم با تغییر دیدگاه‌هایی در حوزه آموزش

مطرح بوده است. از یک سو، ارتقاء زمینه‌های لازم برای افزایش

پوشش تحصیلی افراد لازم‌التعلیم دغدغه اصلی برنامه‌ریزان

آموزشی بوده و از سوی دیگر، ایجاد فرصت‌های لازم برای توسعه

اجتماعی از طریق بازتعریف نقش کاربردی آموزش‌های غیررسمی

به عنوان پیش‌نیاز استقرار رویکرد دانایی محور مورد توجه قرار

گرفته است. برای تحقق این هدف و به منظور جهت‌دار نمودن

تلاش‌ها در راستای ایجاد جامعه یادگیرنده، برنامه‌هایی از سوی

سازمان‌های جهانی معرفی شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند

که از جمله آنها می‌توان به برنامه آموزش برای همه (یونسکو^{۱۰}،

۲۰۰۸)، اهداف توسعه هزاره (یوان دی پی^{۱۱}، ۲۰۰۷)، دهه سواد

1. Doornbos A.J

2. Moran. L

3. Spear

4. Mocker

5. Young.Y.C

6. Formal Learning

7. Informal learning

8. Non Formal Learning

9. Self - Directed Learning

10. UNISCO

11. UNDP (United Nations Development Programme)

آموزی ملل متحد، یادگیری مادام‌العمر برای توانمندسازی و آموزش برای توسعه (میرزا محمدی، ۱۳۸۷) اشاره کرد.

یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهند با استفاده از روش‌های سنتی آموزش نمی‌توان انتظار تحقق آرمان‌های پیش‌بینی شده را داشت و این امر تنها از طریق استفاده از روش‌های آموزش و یادگیری غیررسمی ممکن می‌شود (الهی‌ار ترکمن، ۱۳۸۷: ۹).

توجه به آموزش غیر رسمی در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از محققان، مسوولان و سیاست‌مداران قرار گرفته است به گونه‌ای که عده‌ای معتقدند سیستم آموزش رسمی نمی‌تواند به چالش‌های جامعه مدرن امروز پاسخ بدهد و بایستی از آموزش غیررسمی استفاده و استقبال شود. از این رو در بسیاری از کشورها بخصوص در کشورهای توسعه یافته توجه ویژه‌ای به آموزش غیررسمی شده است تا آنجا که عده‌ای آن را نوش داری بسیاری از مشکلات آموزشی می‌دانند. در کنار این دیدگاه برخی دیگر به آموزش غیر رسمی به عنوان یک سیستم خرد و فرعی از آموزش نگاه می‌کنند و در مقایسه با آموزش رسمی آن را پایین تر و درجات دوم قرار می‌دهند. در کنار واژه آموزش غیررسمی مفاهیم دیگری از قبیل آموزش مادام‌العمر، آموزش بزرگسالان، یادگیری مداوم و غیره مطرح می‌باشند و باعث شده برخی این مفاهیم را بعضاً یکی یا به جای هم به کار ببرند که این مسأله موجب شده تا درک و تعریف درست از مفهوم آموزش غیر رسمی مشکل و با ابهام مواجه شود (پورجمشیدی، ۱۳۸۷: ۲۲).

با ورود به قرن بیست و یکم، نقش آموزش هم از نظر پرورش خلاقیت و هم از نظر قادر ساختن افراد به بهره‌گیری بهتر از یک زندگی مفید و اثربخش به طور روزافزونی پرمعنادتر و با اهمیت می‌شود. همین طور ساختن جامعه‌ای که در آن افراد بتوانند در سراسر زندگی خود آنچه را که در هر زمان دوست دارند آزادانه بیاموزند، اهمیت بیشتری می‌یابد. دیدگاهی که در بسیاری از کشورها حاکمیت دارد مبنی بر این است که آموزش عمومی به تنهایی یک آموزش کامل نیست؛ بلکه غالباً بسیاری از یادگیرندگان آن روانه بازار کار می‌شوند و تعدادی هم به دوره متوسطه و بالاتر راه می‌یابند و آموزش عمومی تنها اولین مرحله از یک پیوستار آموزش رسمی است که باید در طول زندگی

هر فرد تداوم داشته باشد. پذیرش آموزش یا یادگیری در طول زندگی به عنوان یک خط مشی آموزشی، علی‌رغم محدودیت منابع در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، نشان می‌دهد که آزاد سازی آموزش از ساختار رسمی به یک مسوولیت جهانی تبدیل شده است (شعبانی و قنبری پناه، ۱۳۸۷: ۵۸).

در عصر حاضر، از نظام‌های آموزشی انتظار می‌رود که بتوانند پاسخ‌گوی نیازهای جدید شاگردان باشند. این نیازها می‌تواند شامل توانمندی برای استفاده از فناوری در یادگیری، مهارت‌ها، تفکر در سطوح بالا، پذیرش دیدگاه‌های چند فرهنگی و... باشند (بلفیول^۱ و همکاران، ۲۰۰۸). در این شرایط مباحثی همچون تغییر محیط یادگیری، ایجاد محیط‌های یادگیری مجازی، یادگیری سیار و مرگ مکان مطرح است (ساکویل^۲، ۲۰۰۲). تغییرات سریع اقتصادی و جهانی شدن فرهنگ، تغییر از اقتصاد صنعتی مبتنی بر انرژی به اقتصاد دانش محور، ایجاد جامعه دانامحور، فناوری اطلاعات و ارتباطات، تغییرات جمعیت شناختی، تغییر بافت جوامع روستایی، تغییرات سریع ژئوپولیتیک (پایان جنگ سرد، ایجاد اروپای واحد، ...) و فشارهای محیطی موجب می‌شوند تا نظام آموزشی در صدد همراهی با این تغییرات و پاسخ‌گویی به نیازهای جدید برآیند بنا بر این بایستی:

۱. درصدد تغییر مأموریت خویش برآید.
۲. در صدد تغییر محتوای برنامه‌های دولتی برآید.
۳. پداگوژی (علم تعلیم و تربیت) نوینی را تعریف و اجرا کند.
۴. روش‌های نوین پژوهشی را طراحی و اجرا نماید (اوهارا^۳، ۲۰۰۷).

با توجه به مراتب فوق، ضرورت بهره‌گیری هر چه بیشتر از نظام آموزش غیررسمی در کنار آموزش رسمی (مدرسه‌ای و دانشگاهی) به دلایل زیر به شدت احساس می‌شود (میرزایی):

۱. هر فردی در یک مقطع زمانی و در سنینی خاص تحت پوشش نظام آموزش رسمی قرار می‌گیرد و نیازهای آموزشی یک جمعیت مقید به این قیود نیست؛ یعنی هر فرد صرفاً در سنینی خاص و در مقطع زمانی خاص به آموزش نیاز ندارد؛ بلکه سرعت سرسام آور تغییرات و دگرگونی مدام و مستمر شرایط، افراد را با نیازهای جدید آموزش روبه رو می‌کند؛ نیازهایی که چه به



لحاظ تنوع و گستردگی و چه به لحاظ سرعت و شتاب محتوا، در قالب نظام آموزش رسمی شکل نمی‌گیرد و نیازمند برقراری نظامی است که همگام با تحولات زمان و متناسب با شرایط جامعه و برحسب خصوصیات و نیازهای متعلم آموزش های لازم را سازمان دهد.

۲. علی‌رغم توسعه جدی آموزش ابتدایی در طی سال‌های پس از انقلاب و افزایش قابل قبول میزان پوشش واقعی دوره ابتدایی همچنان ما با پدیده بازمانده از تحصیل ناشسته باشیم شکست و حتی اگر زمانی بازمانده از تحصیل نداشته باشیم شکست خورده‌های تحصیلی و به تعبیر دیگر ترک تحصیل‌های مقاطع مختلف تحصیلی یک واقعیت است. همچنان میزان گذر از پایه‌های مختلف یک مقطع تحصیلی و مقاطع مختلف کامل نبوده و نیست و لذا همواره کسانی هستند که اهداف نظام آموزش در آنها تحقق نمی‌یابد و به شیوه‌ای ناقص از نظام آموزش رسمی جدا می‌شوند و البته جدا شدن آنها از نظام آموزش رسمی به منزله عدم نیاز آنها به آموزش نخواهد بود و حتی اگر آنها نیز به ادامه آموزش رغبت و نیازی احساس نکنند بر دولتمردان و متولیان آموزش عمومی کشور است که به آموزش آنها مبادرت نمایند چه اینکه ما آنچنان غنی نیستیم که اینچنین مسرفانه بخش مهم و موثری از جمعیت را از حضور فعال و قوی در عرصه سازندگی بازداریم و بسادگی از کنار این توانایی بالقوه در دوران شدت نیازها بگذریم.

۳. حضور همگان در کلیه مقاطع تحصیل آموزش رسمی پدیده پسندیده و معقولی نیست و حتی در صورت پسندیده بودن برای جمعیت بسیار، مقدور نیست. نیازهای زندگی جمعی را به سرعت به سوی اشتغال سوق می‌دهد و این جمعیت به دلیل فقر ناگزیر به رها کردن آموزش و پیوستن به اشتغال هستند. از سویی همه افراد استعداد یا علاقه به طی مسیر طولانی آموزش رسمی را ندارند و از نظر اجتماعی پدیده حضور همگان در همه مقاطع آموزش رسمی بقرض تحقق آن سن اشتغال را افزایش می‌دهد و بر جمعیت تحصیلکرده‌هایی می‌افزاید که برای اشتغال انتظارات خاص و محدودی دارند. هزینه‌های آموزش را افزایش می‌دهد و موجب انباشت اطلاعاتی از جمعیت می‌شود که بازده اجتماعی و عملی آن کمتر از زمان و هزینه‌های صرف شده

خواهد بود.

بر این اساس وجود یک نظامی در کنار نظام آموزش رسمی که بتواند افرادی را که علاقه‌مند به ادامه تحصیل به شکل رسمی نیستند و یا استعداد دیگری را در خود سراغ دارند یا به دلیلی ناگزیر از ترک تحصیل به شکل رسمی آن هستند را تحت پوشش آموزش قرار دهد؛ چرا که هیچ یک از موانع تحصیل یاد شده بیانگر بی‌نیازی آنان از آموزش نیست.

۴. نظام آموزش رسمی به دلیل تبعیت از بعضی استانداردها، محدودیت‌هایی دارد و در بعضی موارد ناگزیر از انباشت اطلاعاتی است که تنها به کار عده‌ای می‌آید که قصد ادامه تحصیل در سطوح بالاتر را دارند. هم چنین بنا به اقتضای آموزش بیشتر بر جنبه‌های نظری تاکید نموده و کمتر به جنبه‌های عملی و کاربردی می‌پردازد و این همه نیاز ما را به یک نظام آموزش غیر رسمی که منعطف بوده و صرفاً به ارائه اطلاعات و آگاهی‌ها مبادرت کند که مستقیماً به کار آید و توانایی‌های جمعیت را افزایش بخشیده و بازدهی اجتماعی خوبی داشته باشد؛ بیشتر می‌کند.

۵. در محدوده جغرافیایی یک کشور نیازهای متفاوتی وجود دارد و اقصای مختلف به تناسب ویژگی‌های خاص خود نیازهای متفاوتی دارند؛ زن، مرد، روستایی، شهری و... هر یک نیازهای خاصی دارند که نظام آموزش رسمی نمی‌تواند به تمام نیازهای متنوع پاسخ بگوید؛ بیشتر بر جنبه‌های عمومی و مشترک می‌پردازد و برای توجه به تفاوت‌ها چه به لحاظ نیاز و چه به لحاظ شیوه آموزش نیاز به نظام آموزش منعطف تری خواهیم داشت.

حال که ضرورت آموزش غیر رسمی به طور کلی بیان شده به بیان ضرورت‌هایی می‌پردازیم که می‌تواند فضای کنونی آموزش را متحول ساخته و به نیازهای ذکر شده پاسخ بگوید:

۱. برقراری نظام آموزش غیر رسمی به عنوان یک نظام موازی با نظام آموزش رسمی به گونه‌ای که بتواند عهده‌دار هدف‌های تحت پوشش بودن بازماندگان از تحصیل، شکست خورده‌های تحصیلی و کسانی که امکان و یا علاقه ادامه تحصیل در نظام آموزش رسمی را ندارند، بشود و امکان آموزش های متنوع و ضروری برای ایفای مسؤولیت‌های مدنی، اجتماعی اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی را

برای آنان تا سطوح عالی تحصیل میسر سازد.

۲. کلیه آموزش‌هایی که با اهداف مترقی و به وسیله سازمان‌های مختلف دولتی و بخش خصوصی انجام می‌شود؛ به عنوان یک نظام آموزشی تلقی شده و در قالب یک نظام آموزشی سازماندهی شود.

۳. برنامه ریزی آموزش غیر رسمی به صورت متمرکز و عملیات اجرایی آن به هر صورت غیرمتمرکز و با تفویض به بخش‌های مختلف اعم از دولتی و خصوصی انجام گیرد.

۴. خواندن و نوشتن به عنوان کلید ورود در فرهنگ مکتوب به عنوان یک رکن اساسی در آموزش غیررسمی توسعه یابد و برای توسعه فرهنگ مکتوب در سطح جامعه از طریق گسترش ارتباطات مکتوب، انتشار روزنامه - خصوصاً روستایی و کتب ساده و خواندنی - اقدام شود؛ چه اینکه بخش‌هایی از جامعه ما هنوز در مرحله انتقال شفاهی قرار دارد و توسعه وسایل ارتباط جمعی این شرایط را تقویت کرده است در حالی که بخش مهمی از تمدن بشری از این طریق انتقال می‌یابد و توسعه آموزش غیر رسمی، ناگزیر از توسعه فرهنگ مکتوب و ارتباطات مکتوب در سطح عموم جامعه می‌باشد.

۵. روش‌های آموزش غیررسمی باید کاملاً متنوع بوده و به تناسب موضوع آموزش، مخاطب منعطف باشد و از روش‌های نیمه حضوری و غیر حضوری و وسایل ارتباط جمعی به ویژه رادیو و تلویزیون و برقراری جلسات گروهی استفاده شود.

۶. محتوای آموزش از افراط در جنبه‌های نظری به دور باشد و بیشتر بر جنبه‌های عملی علوم و کاربردی آن تکیه شود و متأثر از واقعیت‌های زندگی مخاطبان و هماهنگ با نیازهای آنان تنظیم گردد.

۷. از ایجاد نظام دیوانسالار و متکی بر اعتبارات دولتی اجتناب شده و مشارکت مردم به شیوه مؤثری تامین گردد و البته منظور از مشارکت صرفاً ارائه محدود کمک اقتصادی مردم به آموزش نیست بلکه مردم باید در تعیین نیازها، تهیه محتوا، سازماندهی و اجرای اعتبارات مشارکت داشته باشند.

۸. نیازهای آموزشی عمدتاً از سوی نیازمندان درک نمی‌شود و چه بسا افراد نیازهایی را دارند ولی احساس نمی‌کنند و نیازهایی را ندارند و در صدد کسب هستند و در این شرایط در صورتی

که نیازهایی که از سوی برنامه ریزی تشخیص داده می‌شود و مخاطبان آن نیاز را احساس نکنند برنامه آموزش با شکست مواجه خواهد شد؛ بنابراین تبدیل نیازهای واقعی به خواست، خود عنوان مستقلى است که به عنوان جزء لاینفک برنامه‌های آموزش غیر رسمی باید مورد توجه قرار گیرد.

۹. توسعه فعالیت‌های بین بخشی و برقراری هماهنگی لازم بین دستگاه‌های درگیر در آموزش‌های عمومی جامعه یک ضرورت حتمی در توفیق نظام آموزش غیر رسمی است.

۱۰. توجه به اهداف حقیقی و پرهیز از اقتناع و اشباع کاذب مخاطبان. برای مثال اگر بی سوادى انگیزه‌ای برای سواد آموختن باشد پاسخ ناقص به این نیاز نوعی مصونیت نسبی و اشباع کاذب تلقی می‌شود.

در هر صورت برای کشوری که به مرور خواهان کاهش نقش نفت در اقتصاد کشور است، برای کشوری که بازسازی و توسعه کشور را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده است و برای کشوری که امروز در این دنیای وسیع و گسترده به تنهایی علم توحید و عدالت را بر مبنای باورهای دین و رسالت رسول خاتم (ص) بر دوش گرفته و داعیه رهبری و نجات مستضعفان عالم را دارد؛ ضروری است که به تجهیز عمیق و سریع جمعیت خود که اصلی‌ترین سرمایه‌های تحقق اهداف ذکر شده می‌باشند، بپردازد و در این راه برقراری نظام آموزشی غیررسمی یک ضرورت ملی و اسلامی است.

۳-۲- ویژگی‌های آموزش غیر رسمی

۱. هدف‌های آموزش غیر رسمی فوری و دست‌یافتنی‌ترند.
۲. خارج از چارچوب مدرسه و در هر موقعیت و زمینه مساعدی می‌تواند انجام گیرد.
۳. در ارزشیابی از نتایج این نوع آموزش، کارایی عملی ملاک است نه مدرک تحصیلی؛ زیرا معمولاً این نوع آموزش منتهی به مدرک تحصیلی نمی‌شود.
۴. ساخت و سازمان دهی آن ساده است و اصولاً محدودیت نظام آموزش رسمی را ندارد.
۵. کارکنان و یادگیرندگان در اجرای این نوع آموزش مشارکت داوطلبانه دارند؛ گاهی نیز بعضی نهادهای اجتماعی به طور غیر مستقیم وظیفه دادن این نوع آموزش به افراد را

عهده‌دار می‌شوند.

۶. کم هزینه‌تر و موثرتر از نظام آموزش رسمی است و بیشتر حالت خودگردان دارد و فشار مالی بر دولت وارد نمی‌سازد.

۷. در ارتباط با تجربیات و نیازهای بزرگسالان است.

۸. برنامه آموزش غیر رسمی به سادگی با شرایط محلی و محیط زندگی بزرگسالان قابل انطباق است.

«آموزش غیر رسمی به هر نوع فعالیت آموزشی و کارآموزی اطلاق می‌شود که سازمان یافته است ولی در خارج از نظام آموزش رسمی تحقق می‌پذیرد» (مشایخ، ۱۳۶۹: ۱۱).

"پستالوژی" می‌آموزد که برداشت ما از تربیت باید تمام عیار باشد. سر، دست و دل ما به طور هماهنگ پرورش یابند. "تربیت عمومی" از تعلیم ویژه مهم‌تر است؛ زیرا ما با زندگی و پیچیدگی آن روبه‌رو می‌شویم. بنابراین دانش به معنای توانایی است نه به معنای تفکر انتزاعی درباره جهان (مایر، ۱۳۷۴).

شخصیت فرد از ابعاد گوناگونی تشکیل یافته است که در جهت پرورش انسان کامل همه این ابعاد باید پرورش یابند. در این مسیر آموزش غیر رسمی به عنوان مکمل وارد عرصه تربیت می‌گردد که در ابعاد زیرین بررسی می‌گردند:

۳. بعد جسمانی

تربیت جسمانی انسان از دو جنبه قابل تامل می‌باشد: یکی در زمینه سلامتی تن و جسم و دیگری در زمینه نقشی که جسم در پرورش روح و روان بر عهده دارد؛ بنابراین ورزش و تربیت بدنی علاوه بر تاثیرگذاری در بعد جسمانی به طور غیر مستقیم روح و روان را نیز برخوردار می‌گرداند.

تربیت جسمانی روشی برای ارتقاء سلامت و پیشگیری از بیماری‌های جسمی و روانی است به طوری که افرادی که از آمادگی و توان جسمی خوبی برخوردارند در فعالیتهای اجتماعی و فردی موفق‌ترند؛ زیرا این افراد از شادابی، انرژی و سلامت بیشتری بهره‌مندند و در معنای کلی تلاشی است برای ارتقاء جسم انسانی به عنوان جایگاه روح در جهت تعالی؛ از آن جایی که تربیت بدنی و ورزش منجر به حفظ سلامت تن می‌شود و تحقیقات گوناگون این را اثبات نموده است در تعالیم اسلامی نیز حفظ سلامتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و برای سلامت انسان‌ها ارزشی در خور قائل شده است؛ بنابراین ورزش به عنوان یک وسیله از جایگاه ویژه‌ای

برخوردار می‌باشد. در اسلام احادیث و رهنمودهای فراوان از بزرگان دین جهت حفظ صحت و سلامتی و تقویت بدن و پرداختن به آن وارد شده است از جمله: "الصحة افضل النعم": "صحت و سلامتی از هر نعمت دیگری بهتر و ارزشمندتر است".

در سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه در ارتباط با اثرات متقابل روح و جسم بیان شده است که: "و بدان که هر ظاهری، باطنی متناسب خود دارد آن چه ظاهرش پاکیزه، باطن آن نیز پاک و پاکیزه است و آنچه ظاهرش پلید، باطن آن نیز پلید است. و پیامبر راستگو فرمود: "همانا خداوند بنده‌ای را دوست دارد اما کردار او را دشمن و کردار بنده‌ای را دوست دارد اما شخص او را ناخوش، آگاه باش هر عملی رویشی دارد و هر روینده‌ای از آب بی نیاز نیست و آب نیز گوناگون باشد پس هر درختی که آبیاریش به اندازه و نیکو باشد شاخ و برگش نیکو و میوه اش شیرین است و آن چه آبیاریش پاکیزه نباشد درختش عیب دار و میوه اش تلخ است" (خطبه ۱۵۴).

بنابراین با توجه به مفید بودن ورزش در صحت و سلامتی و اینکه از جانب اسلام مورد تاکید و توجه بوده است؛ ورزش و فعالیت‌های جسمانی روشی برای ارتقاء سلامت و پیشگیری از بیماری‌های جسمی و روانی است. افرادی که از آمادگی و توان جسمی خوبی برخوردارند در فعالیتهای فردی و اجتماعی موفق‌ترند.

علم پزشکی علاوه بر معاینات و تجویز داروها و اعمال جراحی که در مورد بیماری‌های مختلف انجام می‌دهد از ورزش نیز به عنوان وسیله‌ای در جهت بهبود سلامتی بیماران بهره می‌برد. در اسلام هر چیز زیان‌آوری که به جسم انسان لطمه وارد آورد تحریم شده و این قاعده فقهی است که: "کل مفسد حرام": "هر چیزی که ضرر دارد حرام است". در جای دیگر شهید مطهری می‌فرماید: "جای شک و تردید نیست که تعلیمات اسلام بر اساس حفظ رشد و سلامت جسم است. علت حرمت بسیاری از این امور مضر بودن آنها به حال بدن است یکی از مسائل فقه این است که بسیاری از این امور به این دلیل تحریم شده است که برای جسم انسان ضرر دارند". و در فرازی از دعای ابو حمزه ثمالی می‌خوانیم که: "اللهم اعطني السعة في الرزق... والصحة في جسم والقوه في البدن": "خداوند! وسعت در روزی، سلامتی در

جسم وقوت و توانایی در بدن را به من ارزانی فرما".

ورزش عبارت است از حرکت‌های منظم و مکرر بدنی برای دستیابی به توانایی و چالاکی و نشاط و سلامت بیشتر. یکی از نیازهای انسان نیاز به روش و تقویت جسم و کسب شادابی از این رهگذر است؛ زیرا به دلایلی چند که مورد اشاره قرار خواهد گرفت ورزش عامل مهمی در تامین و حفظ سلامت و فعال‌سازی اندام و افزایش سوخت و ساز بدن است و همین ورزش بدن آدمی را برای فعالیت نشاط و استواری در کار و تلاش آماده می‌سازد و او را در انجام وظایفش و تعهداتش در برابر خداوند، جامعه، خانواده و خویشان یاری و پشتیبانی می‌کند و سستی و خمودگی و افسردگی را می‌زداید. ورزش در برانگیختن روحیه اعتماد به نفس، جوانمردی و استقامت به سهم خود می‌تواند در سیر کمالی انسان و بهسازی اخلاقی محیط زندگی و جامعه تاثیر و ارزشمندی در فعالیت‌های حیات آدمی کسب نماید. ورزش یک پیکار با سستی و تنبلی است و حتی حیوانات نیز برای دست‌یابی به چالاکی که لازمه زندگی آنهاست از ورزش‌های متناسب با فعالیت‌های حیاتی خود غفلت نمی‌کنند. و در جایی دیگر در نهج البلاغه اشاره شده است که: "و سواری بهبودی آور و نگاه به سبزه زاران درمان‌کننده و نشاط آور است" (حکمت، ۴۰۰).

بر این اساس فراهم آوردن محیط‌های تربیتی و یادگیری در جامعه برای پرورش هر چه بهتر بعد جسمانی افراد ضرورت می‌یابد. گسترش فضاهای ورزشی همراه با برنامه‌های موثر و مفید هم چون باشگاه‌های ورزشی در اقصی نقاط جامعه و گسترش رشته‌های ورزشی جهت شرکت افراد در این رشته‌ها و آمادگی جسمانی آنها و سلامت روحی افراد و یا برگزاری مسابقات در سطوح گوناگون مدارس و جامعه به طوری که ایجادکننده یک محیط سالم همراه با ترغیب باشد برنامه‌های ورزشی همچون کوهپیمایی‌های همگانی می‌تواند ایجادکننده انرژی‌های مثبت، ترغیب افراد به سمت ورزش و نگرش‌های مثبت باشند.

۴. بعد عاطفی

افراد در جهت تکامل باید به نوعی از رضایت از خویشان، لذت بردن از زندگی به واسطه به کار بردن قوه خلاقیت و توانایی‌ها و علائق - که این موارد به نوعی در عرصه هنر قابل بررسی

است - برسند.

از یک طرف آموزش و پرورش ممکن است به خودی خود روحیه افراد را تقویت کند و ذوق و سلیقه آنها را پالایش دهد و نوعی از افتخار، رضایت و خرسندی برای اعضاء جامعه فراهم کند؛ بنابراین امری لذت بخش به حساب می‌آید و به شخص امکان می‌دهد که در زمینه‌هایی مانند: هنر، ادبیات و موسیقی درک و لذت بیشتری به دست آورد. در این مفهوم آموزش و پرورش کالایی مصرفی است از طرف دیگر که آموزش و پرورش علوم و مهارت‌ها را به افراد می‌آموزد و توانایی و کیفیت اعضاء جامعه را توسعه می‌دهد و در نهایت بر کمیت و کیفیت تولید و خدمات اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌افزاید و موجب افزایش بهره‌وری و درآمد بیشتر می‌گردد و از جهت مفهومی سرمایه‌ای دارد و اقدام به منظور تامین آن حکم سرمایه‌گذاری را پیدا می‌کند (شولتز، ۱۹۶۱).

در برنامه توسعه سازمان ملل در گزارش سال ۱۹۷۱ توسعه انسانی به فرایندی است که بر کران بهزیستی انسان‌ها می‌افزاید؛ در نتیجه امکان برخورداری از گزینش‌های بهتر را فراهم می‌سازد (مشایخ، ۱۳۸۵: ۲۴).

فرایند توسعه منابع انسانی در همه جوامع اعم از توسعه یافته یا در حال توسعه بر اساس زمینه‌های اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی تحلیل و توجیه می‌شود و گزینش هر یک از این زمینه‌هاست که تصمیمات و اقدامات انجام را معین می‌سازد. بعضی از صاحب‌نظران، آموزش و پرورش را یکی از عوامل توسعه انسانی یک "حق" تلقی می‌کند و آن را از حقوق اولیه انسانها به حساب می‌آورند (ابراهیم بای سلامی، ۱۳۷۲) و گاهی از تامین آموزش عمومی و همگانی به عنوان یک الزام اخلاقی یاد شده است (هلک، ۱۳۷۱: ۱۱).

مراکز یادگیری محلی فرصت‌های مختلفی را برای توانمندسازی همه مردم یک جامعه فراهم می‌نماید و در نتیجه توسعه جامعه، منشاء تحولات اجتماعی می‌شود. این مراکز می‌توانند مکانی برای انجام فعالیت‌های آموزشی و عمرانی در جامعه باشند. هدف مشترک تمام مراکز یادگیر محلی، ترویج یادگیری مستمر و داشتن آینده روشن تر است (میرزاحمدی، ظفری پور، زیرچاپ).

می‌شود؛ زیرا آنها دانش‌ها، طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های همراه با مشارکت در زندگی جمعی ویا مدنی را انتقال می‌دهند (علم‌الهدی، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

در این راستا علاوه بر نقش موثر نهادهای رسمی یادگیری، تربیت افراد به طور غیر رسمی از طریق نهادهای جامعه مطرح می‌گردد. با تنظیم اوقات فراغت می‌توان افراد را به صورتی تنظیم شده در عرصه یادگیری اجتماعی قرار داد.

فراغت وقت، آزادی است که انسان می‌تواند به اختیار خود به استراحت بپردازد و استعداد‌های خود را در جهت علائق شخصی، برای پیشرفت در زمینه‌های گوناگون به کار گیرد و قابلیت‌های فیزیکی و روانی خویش را پرورش دهد. در این که زندگی افراد در اوقات فراغت، باید دارای کیفیتی مطلوب و بار فرهنگی مثبت باشد تردیدی وجود ندارد و اگر چنانچه اوقات فراغت را فعالیت یا فعالیت‌هایی اشغال کند که از بار فرهنگی عاری باشند، بی شک جامعه دچار خسارت و لطماتی خواهد شد.

اگر چه هماهنگ کردن ودر دسترس قرار دادن امکانات لازم برای انواع فعالیت‌های موثر ومفید جامعه برای گذراندن اوقات فراغت یکی از مسوولیت‌های اجتماعی دولت می‌باشد؛ ولی مسوولیت انجام این مهم از لحاظ مدیریت رهبری وهم سو نمودن فعالیت‌ها با اهداف تربیتی وپرورشی باید بر عهده نهادی گذارده شود که بیشترین امکانات و وقت را برای اجرای این برنامه‌ها قرار دهد. آموزش وپرورش به عنوان امین مردم جامعه وراهنمایان به عنوان کسانی که دانش شناخت استعدادها وتوانایی‌ها وخصوصیات رشد وتکوین رادارا می‌باشند واز سوی دیگر بنا بر ضرورت‌های شغلی و حرفه‌ای خود شناخت نسبتا کاملی از منابع موجود در جامعه دارند، می‌توانند در مقام برنامه ریزان، سیاست گذاران ومجریان این امر خطیر بیشترین دخالت موثر را اعمال نمایند. در این راستا شناخت فرهنگ، تعریفی دقیق ونگرشی متحول ونوجویانه به مسائل از ضروریات است(مظلومی عقیلی، مجموعه مقالات).

افراد در جهت جامعه پذیری وزندگی در اجتماع نیازمند آموزش می‌باشند همانطور که بیان شد این نقش بر عهده آموزش وپرورش است. هنگامی که آموزش غیر رسمی به طور کامل توانایی انجام کار را نداشته باشد واز طرف دیگر اجتماع

قدرتمند کردن بخش آموزش غیر رسمی در هر جامعه‌ای در جهت پرورش شخصیت عاطفی افراد موثر می‌باشد. گسترش ودر دسترس نمودن موزه‌ها، پارک‌های آموزشی، سینماها، برنامه‌های تئاتر، بازدید از آثار هنری و... علاوه بر گذران اوقات فراغت دارای بار آموزشی از جنبه پرورش خلاقیت وقدرت هنری افراد می‌گردد.

۵. بعد اجتماعی

اجتماعی کردن افراد جامعه یکی از کارکردهای اساسی آموزش وپرورش در هر نوع از جوامع است. فرایندی که به واسطه آن فرد، دانش ومهارت‌های لازم اجتماعی را برای مشارکت موثر وفعال در زندگی گروهی و اجتماعی کسب می‌کند اجتماعی شدن نام گرفته است (بروم، ۱۹۶۸). در این فرایند روانی و اجتماعی پایه‌های شخصیت اساسی فرد تحت تاثیر محیط و مخصوصا در نهادهای تربیتی و خانوادگی شکل می‌یابد (بیرو، ۱۳۶۶).

فرد به عنوان عضو جامعه در جریان اجتماعی شدن به کسب هویت خویش نایل می‌شود وبا پذیرفتن ارزش‌ها، هنجارها، آرمان‌ها وشبوه‌های زندگی تحت شرایط مطلوب، قادر به تحقق استعدادها ی بالقوه خود می‌گردد؛ بنابراین اجتماعی شدن دو جریان مکمل را شامل می‌شود که یکی از آنها استقلال میراث اجتماعی وفرهنگی است و دیگری رشد شخصیت افراد. آموزش وپرورش در هر یک از این جریانات نقش اساسی را داراست و بعد از اینکه خانواده شرایط زیستی و روانی لازم را برای کودک مهیا می‌کند این آموزش وپرورش است که قسمت اعظم رشد عقلانی وعاطفی کودک را بر عهده می‌گیرد و او را با سلسله ضوابط ومقررات وهنجارهای اجتماعی آشنا می‌گرداند و به او می‌آموزاند که به عنوان یک عضو از جامعه شرایط عضویت وقوانین مربوط به آن را چگونه به انجام رساند(ماسگریو، ۱۳۵۷: ۷).

اگر قرار است شهروندانی فعال، آگاه و متناسب با جامعه مدنی داشته باشیم؛ این وظیفه در وهله اول به عهده آموزش وپرورش است که جوانان را تربیت سیاسی ومدنی کند؛ به طور کلی تربیت مدنی به تربیتی گفته می‌شود که به توسعه شهروندی یا توانمندی‌های شهری مربوط می‌شود و اهداف آن را الزاما در ارتباط با انتظارات اعضای جوامع وملت‌های خاص فهمیده



از افراد انتظار داشته باشند آموزش غیر رسمی از طریق ایجاد برنامه‌های مفید همچون برگزاری همایش‌ها، ایجاد شرایط در جهت دفاع از آرمان‌ها از طریق ارائه دیدگاه‌ها به واسطه بحث‌های آزاد.

۶. بعد عقلانی

پرورش بعد عقلانی انسان‌ها در جهت رشد دانش و بالفعل کردن مهارت‌ها و استعداد‌های افراد در جهت زندگی در جامعه بر عهده مدرسه (آموزش رسمی) می‌باشد. تا حدودی این مکان‌های یادگیری رسمی در آموزش افراد در تلاش بوده و موفق شده‌اند؛ اما در حال حاضر با مطرح شدن آموزش برای همه و گسترش پیچیدگی‌های زندگی این توان از بخش آموزش رسمی خارج گشته است. گسترش روزافزون فناوری اطلاعات و ارتباطات تقاضاها و یادگیری‌های جدید را به عرصه‌های غیر رسمی یادگیری کشانده است.

در عصر حاضر رشد و گسترش سریع فناوری اطلاعات بر جنبه‌های گوناگون زندگی اعم از فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و... تاثیر داشته است (زمانی، ۱۳۸۴).

در تعلیم و تربیت یادگیری وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف و یادگیری فرایندی است که طی آن افراد مهارت یا دانش تازه‌ای را کسب کنند تا کیفیت کار خود را بهبود بخشند. یادگیری الکترونیکی امکاناتی برای تعلیم و تربیت فراهم کرده که متنوع‌تر و عمیق‌تر است و محیطی مبتنی بر کنترل خود فرد ایجاد می‌شود و شاگردان در تولید دانش مشارکت می‌ورزند (عبادی، ۱۳۸۳).

پیدایش اینترنت اطلاعات را برای استفاده عموم به نحو بلادرتنگ مستقیم و جهانی ساخته است. بسیاری چنین دسترسی تعاملی به اطلاعات را یک منبع وسیع آموزشی می‌دانند و در نظر آنها رایانه‌ها می‌توانند راهگشای آموزش ضعیف باشند؛ چرا که یک روش تعاملی می‌تواند اطلاعات را به سرعت پردازش نماید. رایانه روش‌های جدیدی را برای پردازش و ذخیره‌سازی اطلاعات ارائه کردند و بر سرعت برقراری ارتباطات بین افرادی که از هم فاصله دارند تأثیری گذارند. پیدایش اینترنت در جمع‌آوری داده‌های پژوهشی و دسترسی به اطلاعات فراوان را ممکن ساخته است (کارنوی، ۱۳۸۴).

عده‌ای از پست‌مدنیست‌ها فناوری اطلاعات را پدیده‌ای برای سرکوبی نمی‌دانند بلکه گاه آن را ابزاری برای یادگیری‌های بخش یاد می‌کنند؛ برای نمونه در رابطه با فناوری اطلاعات مک کورمیک و اسکریم‌شا در مقاله خود به نام «فناوری اطلاعات و ارتباطات» تعامل رایانه‌ای بی‌شمار و چند منظوره‌ای را در اختیار یادگیرنده قرار می‌دهد که تداوم آن به شکل‌گیری اجتماعات کوچک و متعدد در مدرسه یاری می‌رساند. فناوری ارتباطی هم بر فرایند و هم بر پیامدهای مدرسه اثر می‌گذارد. فناوری پیشرفته‌ای چون اینترنت مسیر بزرگراه‌های اطلاعاتی را از دانشگاه به سوی دبستان‌ها می‌کشاند. اینترنت فرصت‌های بدیعی را برای تمرین نوع دموکراسی جدید فراهم می‌کند که در آن همه فرهنگ‌ها و همه واحدهای انسانی قادر به تبلیغ و بخش‌اندیشه‌ها و نقدهای خود هستند (فراهانی، ۱۳۸۳). فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌تواند شکاف موجود را پر کند و آموزش‌ها را در سطوح گوناگون ارائه دهد و نه تنها آموزش‌های نظری بلکه آموزش‌های علمی و حرفه‌ای را نیز شامل می‌شوند و به فرد اجازه می‌دهد تا برای به روز کردن اطلاعات و دانش خود با زبده‌ترین متخصصان یک رشته در اقصی نقاط دنیا در تماس باشد (زمانی، ۱۳۸۴).

امروزه دانایی، مهم‌ترین شاخص توسعه یافتگی و بالاترین ثروت ملی محسوب می‌شود؛ یعنی اگر روزی منابع مادی و فیزیکی، منابع اصلی توسعه و پیشرفت ملت‌ها و کشورها محسوب می‌شدند، اکنون میزان سواد و دانش، وجود پژوهشگران و اندیشمندان و به طور کلی شاخص‌های بهره‌وری از فن‌آوری و اندیشه انسانی نماد اصلی رشد و یا عقب‌ماندگی ملت‌ها و کشورها به حساب می‌آیند (خرازی، ۱۳۸۳).

در حال حاضر پیشرفت‌ها، تغییرات و تحولات سریعی در جهان صورت می‌گیرد که تاثیر این تغییرات در شوون مختلف زندگی چشمگیر و غیر قابل اجتناب می‌باشند. ضرورت آشنایی با تعلیم و تربیت حتی به صورتی ساده و مقدماتی برای افرادی که دارای مشاغل ساده و غیر حرفه‌ای هستند روز به روز آشکارتر می‌گردد. از طرفی صیانت ذات انسان که انسان شدن است یعنی آنچه که می‌تواند بین زندگی انسان و حیوان تفاوت بخشد را فقط می‌توان از طریق آموزش و پرورش در افراد ایجاد نمود؛ لذا رسیدن به مراحل

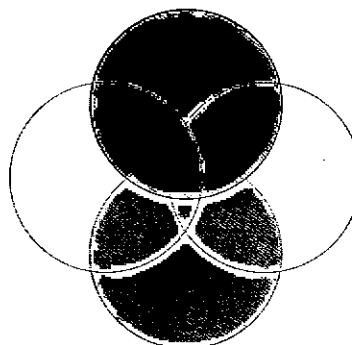


انسان شدن و در نهایت رسیدن به قرب الهی مستلزم آموزش و پرورش صحیح و اسلامی می باشد (ندیمی، ۱۳۷۳: ۵۷).
بر این اساس ایجاد توانایی برای افراد در جهت استفاده از فناوری اطلاعات و هم چنین یادگیری افراد گوناگون (بزرگسالان، افراد دور از دسترس، زنان، کودکان قبل از دبستان و...) با استفاده از ابزار الکترونیکی ضرورت می یابد.

۷. بحث و نتیجه گیری

بنابر آنچه گفته شد آموزش رسمی تنها توانایی ارائه دانش و یادگیری به صورت ساختارمند برای افرادی که اجازه و شرایط ورود به مدرسه را دارند در اختیار دارد؛ و با توجه به جامعه امروز و چالش های پیش روی بشر آموزش، گستره بازتری پیدا کرده است و با بررسی های به عمل آمده نیمه باقی مانده یادگیری و تکامل آن بر عهده یادگیری های غیر رسمی و تصادفی می باشد؛ یعنی از طریق آموزش های جدای از ساختار اما به طور هدفمند. در جهت شکل گیری ارزش های فردی و اجتماعی افراد جامعه، برنامه هایی مانند دوره های آموزشی کوتاه مدت، که می توانند در زمینه های گوناگون عقیدتی - سیاسی، سواد آموزی، بهداشت، تعاون، کمک های اولیه، تنظیم خانواده، کسب مهارت های حرفه ای و فنی در زمینه های صنعت، کشاورزی و خدمات و انواع آموزش های مفید برای بارور ساختن اوقات فراغت و غیره کارساز باشد و محدودیت آموزش های غیر رسمی را از میان بردارد تا همه افراد با توانایی های گوناگون یادگیری از آموزش برخوردار و در جهت کیفیت مطلوب جامعه گام های موثری را بردارند. در جهت پرورش توانایی های انسان تربیت همه جانبه

بعد عاطفی



بعد اجتماعی

بعد جسمانی

بعد عقلانی

منابع:

- ابراهیم زاده، عیسی. (۱۳۸۵). آموزش بزرگسالان، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- الهیار ترکمن، علی. (۱۳۸۷). مراکز یادگیری محلی الگویی از آموز شهای غیر رسمی جامعه محور: ۹. چکیده مقالات اولین همایش آموزش و یادگیری غیر رسمی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- ابراهیم بای سلامی، غلام حیدر. (۱۳۷۲). نقش آموزش در توسعه اقتصادی - اجتماعی. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- بیرو، آلن. (۱۳۶۶). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان.
- پور جمشیدی، مریم. (۱۳۸۷). چهارچوب مفهوم آموزش غیر رسمی در مقایسه با آموزش رسمی. چکیده مقالات اولین همایش آموزش و یادگیری غیر رسمی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- خرازی، علینقی. (۱۳۸۲). مقدمه "در مارگریتمک وای لینچ. مدرسه مجازی: آموزشگر آنلاین. گروه مترجمان: زیر نظر رحیم عبادی. تهران: انتشارات آفتاب مهر.
- دفتر مرکزی منطقه ای آسیا واقیانوسیه یونسکو. (۱۳۸۳). "آموزش برای همه "راهنمای برنامه ریزی آموزشی. مترجمان: خواجه نظام الدین کامیاب، محمد فرهمندیان و محمد فرهمندیان. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی منادی تربیت.
- دشتی، محمد. نهج البلاغه، قم: انتشارات لقمان.
- زمانی، عشرت، فراهانی، علیرضا. (۱۳۸۷). میزان کاربست ICT در تسهیل آموزش یادگیری مادام العمر دانشجویان علوم تربیتی دانشگاه اصفهان. چکیده مقالات اولین همایش آموزش و یادگیری غیر رسمی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- ظفری پور، طاهره. (۱۳۸۷). بررسی مبانی فلسفی طرح بین المللی آموزش برای همه. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شاهد.
- عبادی، رحیم. (۱۳۸۳). فناوری اطلاعات و آموزش و پرورش. تهران: موسسه توسعه فناوری آموزشی مدارس هوشمند.
- علم الهدی، جمیله. (۱۳۷۹). چشم اندازی به تربیت مدنی از دیدگاه اسلام کتاب اول تربیت اسلامی (مجموعه مقالات) تهران.
- فرمهدینی فراهانی، محسن. (۱۳۸۳). یست مدرنیسم و تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات آبیژ.
- فیوضات، یحیی. (۱۳۷۵). مبانی برنامه ریزی آموزشی، تهران: انتشارات نشر ویرایش.
- کارنوی، مارتین. (۱۳۸۴). جهانی شدن و اصلاحات آموزشی "آنچه برنامه ریزان باید بدانند" مترجمان: محمد حسن میرزا محمدی و محمد رضا فریدی. تهران: انتشارات

- یسطرون.
- مایر، فردیک. (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های تربیتی. ترجمه علی اصغر فیاض. جلد اول و دوم. تهران: انتشارات سمت.
- ماسگر، یو، بیلو. (۱۳۵۷). جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت. ترجمه ناهید فخرایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مشایخ، فریده. (۱۳۸۵). دیدگاه‌های نو در برنامه ریزی آموزشی. تهران: انتشارات سمت.
- مظلومی عقیلی، فهیمه، خدمات راهنمایی در جهت پر کردن اوقات فراغت نوجوانان و جوانان. مجموعه مقالات اولین سمینار راهنمایی و مشاوره.
- میرزاحمدی، محمد حسن. (۱۳۸۷). چند مبحث اساسی در آموزش و پرورش تطبیقی از منظر فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات یسطرون.
- میرزاحمدی، محمد حسن، ظفری پور، طاهره (زیر چاپ) آموزش بزرگسالان.
- میرزایی، محسن. معاونت آموزشی نهضت سواد آموزی.
- ندیمی، محمد، تقی بروج، محمد حسین. (۱۳۷۳). آموزش و پرورش ابتدایی راهنمایی متوسطه. چاپ سوم تهران: انتشارات مهرداد
- هلك، ژاک. (۱۳۷۱). آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری برای آینده. ترجمه عبدالحسین نفیسی. تهران: انتشارات مدرسه.
- Bloom D. (2005). Education and Public Health: Mutual Challenges Worldwide. Comparative Education Review No4, Vol 49.
- Broom L (1968). Selznick P. Sociology (5th Ed), Harper and Row, New York: P92.
- Doombos A.J (2004) Work Practicc, Learning Worker Characteristic and Informal Learning, WWW.ERIC.ed.gov.
- Moran's (2003).A, Case Study of Informal Learning among Production Team Working, WWW.PROQUEST.umi.com.
- Rose Plummer P (2005), Informal Learning in the Provider -Patient Relationship with Chinese Graduate Students, WWW. Proquest.umi.com.
- Nanda J. (2007). Education for All. Darya Ganja, New Dehli.
- Schultz T-W. (1961) Education and Economic Growth. The national society for of education, p: 1-5.
- UNESCO (2008). Education For All An Achievable Vision. www.unesco.org/Education/EFA

